



## یادداشت

### راه نجات تامین اجتماعی این نیست که شما می روید! صادق کار



حسن حبیبی (عضو هیات مدیره کانون عالی شوراها و دبیر کانون هماهنگی شوراهای استان تهران) با ارسال نامه‌ای خطاب به حسن روحانی از او خواسته است که در ماه‌های پایانی دولت اش یک کار مثبت و ماندگار برای ۴۲ میلیون عضو سازمان تامین اجتماعی انجام دهد! حبیبی در قسمت دیگری از نامه‌اش به روحانی از او خواسته است که امانتداری کند و اجازه ندهد که اتهام خیانت در امانت متوجه او و وزیر کارش شود!

شان نزول این نامه اعتراض به تغییرات مدیریتی است که پس از استیضاح علی ربیعی وزیر پیشین تعاون، کار و رفاه و انتصاب شریعتمداری به جای وی در این وزارتخانه شروع شده است.

حبیبی که ظاهراً میانه خوشی با تغییرات مدیریتی وزیر جدید ندارد، در ادامه نامه‌اش خطاب به رئیس جمهور، با برشمردن مشخصات یک مدیر خوب، به جای وزیر کار به روحانی متوسل می شود و از وی تقاضای اعمال نفوذ در انتصاب مدیر عامل جدید برای تامین اجتماعی می کند و به این شکل ناراضی خود و زیر مجموعه اش از وزیر جدید کار را هم اعلام می کند.

وزارت خانه تعاون، کار و رفاه از وزارت خانه‌هایی است که با تغییر وزیر از لحاظ مدیریتی زیر و رو می شود. و هر وزیری که از راه می رسد همه مدیران ارشد آن را تغییر می دهد. تغییرات مدیریتی که پس از وزیر شدن شریعتمداری انجام گرفته به مراتب بیشتر از دوران ربیعی در راستای سیاستهای نئولیبرالی و ضد کارگری دولت روحانی است. در این میان منازعه بر سر تسلط بر مدیریت سازمان تامین اجتماعی بواسطه منابع مالی منقول و غیر منقول آن نقش و جایگاه ویژه‌ای برای جناح‌های مختلف و رقیب حکومتی داشته و دارد. برای اینکه به اهمیت در اختیار داشتن کنترل بر منابع تامین اجتماعی پی ببریم کافی است بدانیم که تنها حجم برداشتهای پولی دولت روحانی از صندوق تامین اجتماعی دو و نیم برابر نسبت به بدهی‌های دولت‌های پیشین بوده است و هم اکنون بدهی‌های دولت بدون احتساب بهره‌های آن بالغ بر ۱۵۰ هزار میلیارد تومان است. افزون بر اینها دولت سالهاست که از پرداخت سهم بیمه‌اش به صندوق سرباز زده که این هم خود به تنهایی سر به هزاران میلیارد می زند. اما غارت اموال سازمان تامین اجتماعی به شکل‌های دیگری هم توسط دولت و ایلادی حکومت ده‌ها سال است که ادامه دارد. علت اصلی استیضاح ربیعی در مجلس در واقع در ادامه رقابت‌های گروه‌های رقیب برای تسلط بر اموال موسسات منقول تحت مالکیت تامین اجتماعی "شیشستا" بود. رای بالایی که در مجلس به شریعتمداری وزیر جدید داده شد حکایت از سازشی بین آنها در این خصوص بود. و خلاف آنچه نمایندگان در مجلس به هنگام استیضاح ربیعی گفتند، نه این استیضاح و نه انتصاب شریعتمداری هیچ ربطی به مسائل و مشکلات و حق و حقوق کارگران نداشت! بی دلیل نبود که مجلس ابتدا دولت را برای پرداخت بدهی‌هایش به تامین اجتماعی تحت فشار قرار داد اما پس از برکناری ربیعی و انتصاب شریعتمداری با اینکه نمایندگان می دانستند که این بدهی‌ها سازمان تامین اجتماعی را به افلاس کشانده و از انجام تعهداتش بازداشته، قضیه را پیگیری نکردند و برادرانه بر سر غارت با هم کنار آمدند. بی دلیل نبود که روحانی بلافاصله پس از انتصاب شریعتمداری از وی خواست که شرایط را برای واگذاری شرکت‌های تحت مالکیت تامین اجتماعی که اساساً مالک واقعی آن کارگران و بیمه شدگان هستند و دولت از لحاظ حقوقی حق فروش آنها را ندارد فراهم کند. کیست که نداند مالکان جدید این موسسات نمی بایست اشخاصی غیر از وابستگان حکومت که از پیش برای تصاحب بنگاه‌های تامین اجتماعی مشغول توطئه چینی و زد و بند و دراز کردن همدیگر بوده‌اند باشند.



آقای حبیبی در این نامه کسی را مخاطب قرار داده و از او یاری می طلبد که می داند بیشترین ضربات را بر پیکر تامین اجتماعی وارد نموده است و همچنان به اشکال مختلف مشغول ضربه زدن بر آن است. او تقاضای اعمال نفوذ در انتخاب مدیری را می کند که در جمهوری اسلامی حکم کیمیا را دارد و بغرض اینکه چنین مدیری هم در دستگاه حکومت وجود داشته باشد نمی تواند مطلوب رئیس دولتی باشد که در غارت و به افلاس کشیدن تامین اجتماعی گوی سبقت را از سلف پیشین اش ربوده و آنها را ناک اوت کرده است. روحانی و وزیرش هر دو می خواهند مدیری بر راس تامین اجتماعی بگذارند که کوچکترین مزاحمتی برای تداوم غارت تامین اجتماعی برایشان ایجاد نکند و با زدن از خدمات تامین اجتماعی و افزایش سهم بیمه کارگران و بالا بردن سن بازنشستگی و عدم افزایش حقوق بازنشستگان سیاستهای نئولیبرالی دولت در تامین اجتماعی را مو به مو اجرا و جای خالی اموال غارت شده را از جیب کارگران و بیمه شدگان پر کند.

این موضعگیری بی خیر و خاصیت مسئول کانون شوراهای اسلامی چیزی بیش از غرولند و یک رفع مسئولیت بی دردمس از خود نیست. وضعیت نابسامان تامین اجتماعی با تغییر مدیریت دولتی اگر سامان یافتنی بود که با آمدن و رفتن این همه مدیر زودتر از اینها سامان یافته بود. تامین اجتماعی زمانی می تواند بسود بیمه شدگان متحول و بسامان شود که در گام نخست کنترل و انتخاب مدیریت آن به دست نمایندگان واقعی و آگاه کارگران بیفتد و سازمانهای کارگری بتوانند اموال به غارت برده شده تامین اجتماعی را به آن بازگردانند و سیاستهای نئولیبرالی دولت را که در کنار سئواستفادههای غارتگرانه دولت عامل عمده تضعیف تامین اجتماعی است متوقف نمایند. انجام چنین اقداماتی نیازمند وجود سازمانهای نیرومند کارگری و مبارز است. تا این مهم واقع نشود دولت حتی حاضر به باز پرداخت بدهی هایش به تامین اجتماعی نخواهد شد. این آن واقعیتی است که نمایندگان شوراهای اسلامی با وجود دانستن اش، بر خلاف نمایندگان واقعی و مبارز، نه جرات گفتن اش را دارند و نه برای آن تلاشی می کنند و نه ثمری برای کارگران دارند.

وجود تامین اجتماعی کاراً امروزه در جوامع از لحاظ مختلف اهمیت حیاتی دارد و کمتر کشوری را می شود سراغ گرفت که در آن اهمیت این مسئله اساسی درک نشده باشد و اقداماتی در این جهت انجام نشده باشد. ثبات و آرامش، رفاه و امنیت اجتماعی در هیچ جامعه‌ای بدون وجود تامین اجتماعی متصور نیست. کارآیی ساختارهای تامین اجتماعی در هر کشوری و توجه به آنها هرچه بیشتر باشد، به همان نسبت ثبات اجتماعی و سیاسی در آن بیشتر و جرم و جنایت و ستیزجویی در آن کمتر و روابط انسانها با هم متوازن تر و انسانی تر است. هدف اولیه از تاسیس سازمان تامین اجتماعی در ایران با اینکه محدود به کارگران بوده است، هم غیر از تامین نیازهای مختلف کارگران و خانواده هایشان به هنگام نیاز به کمک و یاری خودشان، از طریق پرداخت حق بیمه و سرمایه‌گذاری نبوده است. با اینکه منابع درآمد تامین اجتماعی تنها محدود به حق بیمه نیست، ولی منشأ عمده و اولیه سرمایه‌های آن حق بیمه است. حتی سهمی که کارفرمایان و دولت بابت بیمه کارگران می پردازند بخش کوچکی از ارزش افزوده و مالیاتی است که کارگران تولید و می پردازند. نتیجتاً سرمایه‌های انباشته شده تامین اجتماعی چه بصورت پول و چه شرکت، اندوخته خود کارگران و مالکان واقعی آن کسی غیر از کارگران نیست. با این اوصاف دولت نه حق مدیریت تامین اجتماعی و نه استفاده از منابع آنرا دارد. متأسفانه باید گفت که غارت اموال تامین اجتماعی و تسلط زورمندان مدیریت دولتی بقای نظام تامین اجتماعی را بطور جدی در معرض تهدید قرار داده و دولت بجای کمک به تامین اجتماعی با انواع سواستفاده از منابع مالی این نهاد بین‌نسلی را تضعیف می کند. اگر این وضع تداوم پیدا کند در آینده اثری از تامین اجتماعی باقی نخواهد ماند و طبعاً میلیونها انسان هیچ تأمینی نخواهند داشت. هم از این رو تلاش برای نجات تامین اجتماعی از نابودی توسط دولت و حکومت نه تنها برای کارگران بلکه برای آینده جامعه ایران اهمیت حیاتی دارد.

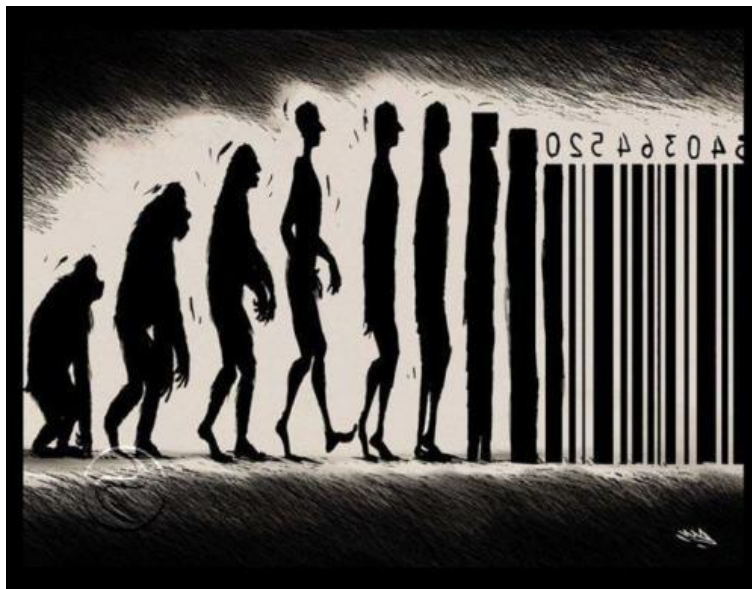


**غارت سرمایه‌های تامین اجتماعی را خاتمه دهید!**



## بیم و امید در زمانه اتوماسیون انبوه: مباحثه در آینده کار- بخش پنجم

دیوید اسپنسر



توضیح: در بخش پیش این نکته مطرح شد که پارادوکس ظاهری بین پیشرفتهای تکنولوژیک و کاهش اندک یا حتی افزایش ساعات کار را می توان با دو عامل توضیح داد. گفته شد که عامل اول به آثار و نتایج مصرف گزائی مربوط است، با این توضیح که وجود نرمهای قدرتمند مصرف گزائی و تداوم این نرمها، که از طریق تبلیغات و بازاریابی تشویق و تقویت می شده اند، یک مانع قابل توجه در حرکت به سوی جامعه ای با ساعات کار کمتر می شده است. در این بخش، ادامه این نکته.

\*دوام کار: بهشت گمشده؟ - ادامه

عامل دوم به تضعیف توان چانه زنی کارگران در دوره کنونی مربوط است. قابلیت کارگران برای تضمین ساعات کار کمتر تحت تأثیر تغییر در اقتصاد سیاسی سرمایه داری قرار دارد. دوره بلافاصله پس از جنگ موجب تقویت نفوذ کارگران در نیل به ساعات کار کمتر شد. این واقعیت که این قدرت همیشه به تقلیل قطعی ساعات کار منجر نشده و نمی شود، بازتاب تأثیر مصرف گزائی است که موجب تغذیه تمایل به مصرف بیشتر، افزایش ساعات کار و همچنین تقویت انگیزه اتحادیه ها شد که دستمزدهای بالاتر را بر ساعات کار کمتر مقدم قرار دهند. در دوره پس از دهه ۱۹۷۰ افول قدرت چانه زنی کارگران در اثر برآمد سیاستها و اقدامات نئولیبرالیستی گرایش به سوی ساعات کار کمتر را "دستگیر و زندانی" کرده است. بسیاری از کارگران، رودررو با دشواریهای فزاینده علیه توان چانه زنی آنان و حتی دشمنی با آن، ناگزیر بوده اند به ساعات کاری برابر یا حتی طولانیتر به ازای دستمزد ثابت یا حتی کمتر بوده اند. باز هم آمریکا به عنوان کشوری برجسته شده است که در آن از سالهای دهه ۷۰ با انجماد و کاهش دستمزد کارگران روبرو بوده ایم. در دهه اخیر، از سالهای بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۷ به این سو، در بریتانیا نیز شاهد افت دستمزدها، در عین امکانات شغلی بیشتر و ثبات ساعات کار بوده ایم.

اشتباه کینز این بود که از عواقب مصرف گزائی در دوام تقاضا برای ساعات کار بیشتر و تضعیف قدرت چانه زنی کارگران و ممانعت از کاهش ساعات کار غفلت ورزید. فرض اشتباه او، در ارتباط با دوام تقاضا برای ساعات کار بیشتر، این بود که مصرف کننده پذیرای یک حد طبیعی برای مصرف است. او نتوانست این را ببیند که چگونه سرمایه داری با توسل به طرق پیچیده تری برای انگیزش مصرف، تقاضا برای مصرف را چندین برابر خواهد کرد. فرض اشتباه دوم او، در ارتباط با تضعیف قدرت چانه زنی کارگران، این بود که کارفرمایان نتایج حاصل از ارتقاء تولیدوری را، که به یمن کار حاصل می شود، به صورت دستمزد بیشتر و ساعات کار کمتر به کارگران تحویل خواهند داد. او نتوانست پیش بینی کند که چگونه سرمایه داران قدرت برتر خود را به کار خواهند گرفت تا ماحصل ارتقاء تولیدوری را به خود اختصاص دهند و از کاهش ساعات کار و دادن دستمزدهای بیشتر پرهیز کنند. این واقعیت مؤید نظر مارکس در باره اهمیت قدرت کارگران برای تضمین کاهش زمان کار تحت شرایط سرمایه داری است.



واقعیت این است که مادام که سرمایه داری پتانسیلی را برای تقلیل ساعات کار تحت همین نظام ایجاد کرده است، الزاماً اقدامی برای ایجاد شرایط تحقق کامل این پتانسیل نخواهد کرد. به واقع هم، علیرغم ارتقاء مداوم تولیدوری مرتبط با پیشرفتهای تکنولوژیک، سرمایه داری فشارهای بسیاری را برای حفظ ساعات کار و حتی افزودن به آن، به ازای دستمزد ثابت یا کمتر، اعمال کرده است. درعین حال سرمایه داری در تداوم، و در واقع در افزایش فرصتهای شغلی و تأمین کار برای بخش بزرگتری از مردمان توفیق یافته است. از نقطه نظر کیفیت کار، در حالی که سرمایه داری ترتیباتی را برای اتوماسیون برخی از کارهای کثیف و خطرناک تولیدی، دستکم در اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری فراهم آورده است، توأمأً به ایجاد مشاغل نامطمئن، ناایمن و کم دستمزد در بخش خدمات دامن زده است. تکنولوژی نه تنها به آزادسازی کارگران، خاصه در بخش خدمات، نینجامیده است، بلکه برعکس برای بسیاری از کارگران به معنای کار شاق با عواید ناچیز بوده است.

چنان که در بخشهای آینده خواهیم دید، علیرغم این پس زمینه و بافتار، برخی از مؤلفان پیش بینی می کنند که در آینده کار، در اثر اتوماسیون و رباتی شدن فزاینده آن از میان خواهد رفت. آنها، در انطباق با روح نظریات مارکس و کینز، پیش بینی می کنند که جهان آینده جهان کار کمتر و جهان بدون کار خواهد بود.



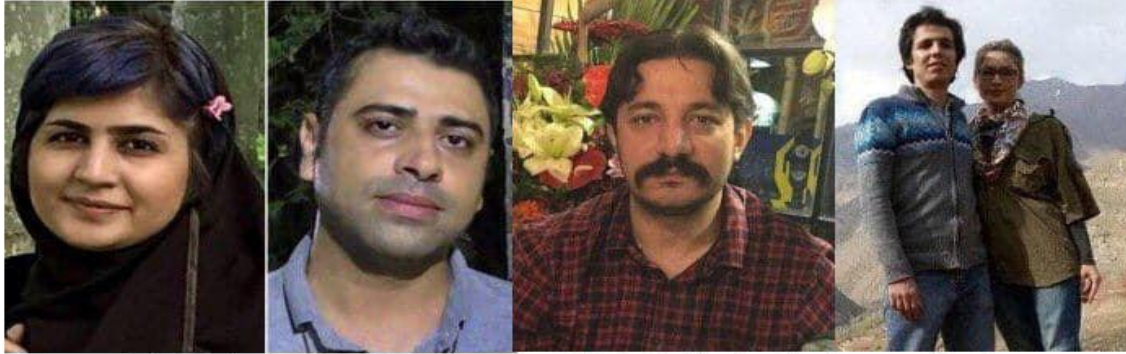
**خواستهای مردم، نان، کار، آزادی و صلح است!**





## اقدامات مشترک عاجل برای آزادی زندانیان هفت تپه را سازمان دهیم!

علی صمد



برای آزادی بدون و قید شرط فعالین کارگری و مدنی، با هم متحداً مبارزه کنیم!

فشار، آزار و اذیت و تهدید علیه زندانیان هفت تپه اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیر امیرقلی، امیر حسینی فرد و سانار الهیاری و خانواده هایشان همچنان ادامه دارد. عسل مجدی و علی نجاتی نیز به دادگاه احضار شده‌اند. طبق اطلاعات انتشار یافته در فضای مجازی و سایت ه آخرین دفاعیات فعالین کارگری و "کارگر هفت" تپه انجام و پرونده های آنها به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی ارسال شده اند. از میان بازداشت شدگان هفت تپه تنها سپیده قلیان و اسماعیل بخشی دارای وکیل هستند ولی دیگر زندانیان مرتبط با پرونده "هفت تپه" از داشتن وکیل محروم هستند.

تاکنون زندانیان و ارگان های امنیتی و قضائی حکومت اسلامی نشان داده اند که آمادگی این را دارند که همه کار کنند تا زندانیان بازداشتی هر چه بیشتر مورد تحقیر و آزار و اذیت واقع شوند. حکومت انواع محرومیت ها و سختی ها را بر آنان روا می دارد بلکه روحیه مقاومت آنها را درهم بشکند. وقتی دفاعیات و اعتراضات زندانیان هفت تپه را می خوانیم و یا می شنویم به شهامت، جسارت و مبارزه زنان و مردان جوان کشورمان در بیدادگاه ها مفتخر و از پایداری شان در مقابل بیدادگران ستمگر و زورگو شادمان می شویم.

گناه آنها از نظر ستمگران حاکم آن است که بشکل مدنی تلاش کرده اند تا صدای برحق و عدالتخواهانه کارگران تحت فشار و ستم را به گوش مردم برسانند و حقوق از دست رفته شان را احیا نمایند. به واقع تنها "جرم" فعالین زندانی دفاع از مطالبات صنفی و مدنی کارگران هفت تپه است. در هیچ کجای جهان و حتی مطابق قوانین موجود ایران، فعالیت های مسالمت آمیز و مدنی جرم محسوب نمی شود. اما رفتار دستگاه قضایی در ایران حتی آن بخش از قوانین که به مردم حق چنین فعالیت های را می دهد بر نمی تابد و دستگاه قضایی بجای اینکه حامی و مجری قانون باشد نقش قانون شکن را به عهده دارد.

بازداشت شدگان را بصورت غیرقانونی در بازداشتگاه ها نگه می دارند و برایشان پرونده های ساختگی و اتهامات پیاپی جعلی درست می کنند و سپس با توسل به تبصره ماده 48 قانون آیین دادرسی کیفری ایران که به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان در سال گذشته رسیده جلوی حق دفاع از بازداشت شدگان را می گیرند. پس از تصویب این قانون که خود ناقض بعضی از مواد قانون اساسی ست، در مرحله تحقیق مقدماتی "زندانین امنیتی" تنها می توانند وکلایی را انتخاب کنند که قوه قضائیه تأییدشان کرده باشد. و اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام شده باشد. در چنین وضعیتی که حقوق اولیه بازداشت شدگان به هیچ انگاشته می شود، نمی توان انتظار دیگری از نتایج محاکمات این چنینی جز آنچه تا کنون دیده شده داشت. بسیاری از حقوقدانان و وکلای مستقل این ماده قانونی را مغایر با اصل 35 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می دانند. این اصل می گوید: "در همه دادگاه ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد." خود این ماده قانونی با قانون اساسی حکومت اسلامی ایران مغایر و با قوانین بین المللی در تضاد می باشد. در اسناد بین المللی حقوقی، حق انتخاب وکیل را برای متهمان و برای طرفین دعوا به رسمیت شناخته اند.

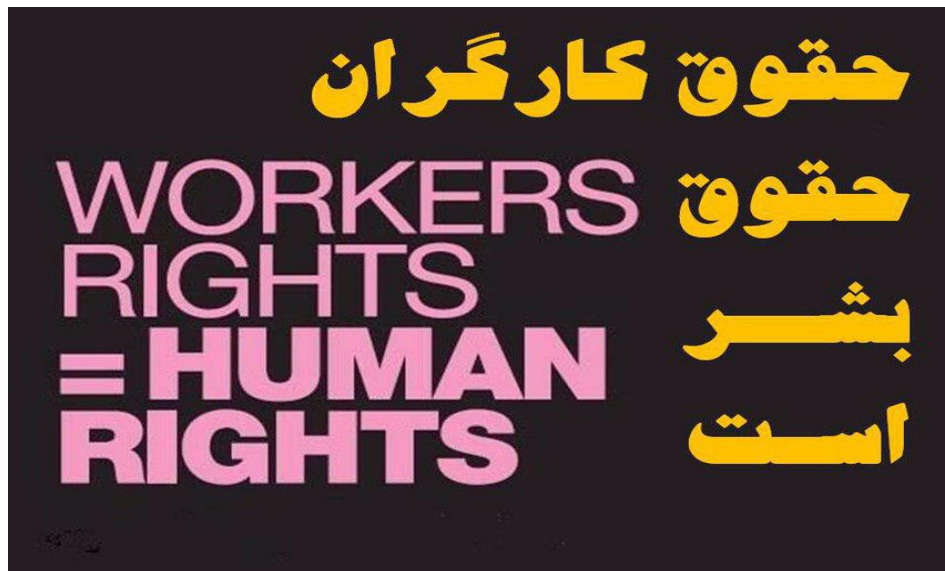
همه شواهد تاکنونی حاکی ست که قاضی و ارگان های امنیتی می خواهند با صدور حکم های سنگین جلوی آزادی زندانیان هفت تپه را بگیرند. آنها مثل همشیه می توانند بصورت ناعادلانه برای فعالین مدنی، صنفی و سیاسی حکم زندان



صادر کنند اما صدای آزادیخواهی و عدالتخواهی را هیچگاه با این محکومیت ها نمی توان خاموش کرد. همه فاکتورهای موجود در زندانها و بازداشتگاه های جمهوری اسلامی نشان می دهد که اعتراضات و مقاومت ها در جامعه در عرصه های مختلف افزایش یافته و حکومت این زنگ خطر را بخوبی شنیده است. اما بجای درس آموزی، ارگان های سرکوب، بازداشت شدگان را در بدترین وضعیت ممکنه قرار می دهند. آن ها غالباً پس از بازداشت، در سلول های انفرادی و در بازجویی هایی طولانی مدت و همراه با شکنجه و سایر رفتارهای بی رحمانه، خشن و ضد انسانی مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. هدف حکومت با این ترفندها ایجاد ترس در جامعه، بالای بردن هزینه های فعالیت اعتراضی و متشکل برای به سکوت کشاندن فعالین مدنی و صنفی است. در واقع ساکت کردن هر چه بیشتر منتقدان و مخالفین سیاست های اقتصادی، مدنی و اجتماعی دولت، بخش مهمی از نقشه سرکوب حکومت علیه فعالین کارگری و مدنی است. در چنین وضعیتی حمایت از همه بازداشت شدگان و دفاع از حیثیت و شرافت همه آنهاست که زیر شکنجه های سخت و وحشیانه قرار می گیرند تا به جرم های تاکرده اعتراف کنند، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

با اقداماتی نظیر، برگزاری تجمعات و اعتصابات حمایتی، گردآوری طومار، حمایت از فعالیت های اتحادیه ای بازتاب وسیع وضعیت فعالین زندانی و اقدامات دیگر باید فشارها را به مسئولین جمهوری اسلامی افزایش داد و از این طرق امکان آزادی بدون قید و شرط تمامی فعالان کارگری و صنفی را فراهم کرد.

سالهاست که فعالین مدنی، کارگری، معلمین، دانشجویی، قومی، هنری، روشنفکری و سیاسی به خط قرمزهای تعیین شده حکومت نه گفته اند و علیه آن مبارزه می کنند. اگر چنین مبارزینی نبودند که به کادر تعیین شده توسط حکومت اعتراض و به مبارزه علیه آن برخیزند و مردم را به مبارزه علیه مشکلات و آسیب هایی که حکومت بر کشور و آنان تحمیل کرده تشویق کنند، امروزه فشارها به مردم به مراتب بیش از این که هست بود و وضعیت کشور و مردم نیز حتی بدتر از امروز بود. بنابراین همکاری و هماهنگی برای دفاع از حقوق مدنی و شهروندی کارگران و سایر گروه های اجتماعی ترقیخواه و زندانیان سیاسی و مدنی یک ضرورت عاجل است. ما باید بتوانیم با هم و مشترکاً بدون گذاشتن مرزهای کاذب، یک دل و یک زبان علیه سرکوب فعالین کارگری و مدنی از آن جمله کارگران هفت تپه اقدامات مشترکی را انجام دهیم.



**همه بازداشت شدگان در روز کارگر و معلم باید بدون قید و شرط آزاد شوند!**



## جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه - بخش اول

عثمان تار

ترجمه: گودرز



مایکل ایمودو، رهبر اتحادیه ای نیجریه، در حال

### خلاصه

این مقاله سعی می کند که نقش جنبش کارگری نیجریه در مبارزه برای بازسازی دموکراسی در آن کشور را بررسی نماید. مقاله نشان می دهد که نیروی کارگران در نیجریه پیشگام مبارزات اقتصادی-اجتماعی و دموکراتیک در کشور است تا پایه های شکوفائی جامعه مدنی را در کشور تسهیل نماید. ما نشان خواهیم داد که دولت مسئولیت عمده ای در افزایش نابرابری های اقتصادی-اجتماعی داشت، و در جریان عمل، باعث تنش های ضد دولتی و ضد دیکتاتوری از سوی اتحادیه ها و سایر تشکل های جامعه مدنی گردید. برای مقابله با این نظرگاه های ضد حکومتی، دولت سعی کرد با نفوذ و مداخله در امور داخلی اتحادیه ها بر سیاست ورزی های این تشکل ها تاثیر بگذارد. هرچا لازم دید دولت به تصویب قوانین و مقررات دست یازید و محدودیت های جدید برای کنترل اتحادیه ها ابداع کرد. برای مقابله با شرایط دشوار موجود که از سوی دولت مداخله گر و خودمحور پیش می آمد، جنبش کارگری نیجریه توان سازمانی و سخت کوشی و ستیزه جویی را همزمان با ضعف های عملی به نمایش گذاشت، و عملاً به تشکیل ائتلاف های گسترده با تشکل های همسو علیه دشمن مشترک، دولت مستبد، دست زد.

### \*پیشگفتار

جنبش کارگری نیجریه معمولاً به عنوان باسابقه ترین مبارزین دموکراسی در کشور به شمار می آید. این جنبش پیشگام مبارزه، و هدف بیشترین و سخت ترین سرکوب های دولتی بوده است، بویژه در سالهای اولیه مبارزه دهه های 1960 و 1970 زمانی که دولت هنوز تحت کنترل کامل نیروی نظامی بود. در واقع تاریخچه اتحادیه های کارگری در نیجریه و سایر کشورها با ارزش های مبارزات دموکراتیک مانند حقوق بشر، تأمین حقوق اجتماعی، و برابری در هم تنیده است. با این وجود جنبش کارگری به خاطر مواضع ایدئولوژیک خود به عنوان مدافع حقوق کارگران در اکثر مواقع از سوی عناصر جنبش های دموکراسی خواهانه در این گفتمان نادیده گرفته می شود. در این مقاله سعی خواهیم کرد این سابقه جنبش کار را در مبارزات دموکراتیک نیجریه از زیر سایه بیرون بکشیم.

مقاله همچنین گفتمان مفهومی جامعه مدنی، حکومت و دموکراسی مردم سالارانه را مورد بررسی قرار می دهد. این بخش سپس با تحقیق در تعاریف تاریخی جنبش کار نیجریه در مبارزه دموکراتیک کشور دنبال خواهد شد. مقاله به چهار بخش تقسیم شده، بخش دوم به مسائل مفهومی می پردازد، بخش سوم به مبارزه برای حقوق کارگری توجه خواهد کرد و بخش پایانی مقاله نیز برخی نتایج تکمیلی را ارائه خواهد کرد.





\*جامعه مدنی، دولت و دموکراسی – مفاهیم سیاسی

لازم است که مفهوم هر یک از این موارد را بشناسیم تا بتوانیم به درک درستی از کاربرد ساختار (دولت)، پدیده نمایندگی و وکالت (جامعه مدنی) و تاثیر نهایی آن (مردمسالاری) داشته باشیم. دولت را می توان به مجموعه مشخصی از جمعیت، وسعت سرزمینی، و انحصار حاکمیت و استقلال، تشکیلات واقعی از کشورداری با ساختار امنیتی و سیاسی که قادر به ارائه خدمات عمومی، امنیت شهروندی و وحدت سرزمینی به تمامی شهروندان تابعه باشد، تعریف نمود. بیش از هر چیز اما نکته قابل اعتنا درباره دولت ها عرضه فضایی برای تبادل قانونی بین نیروهای موجود سیاسی و جابجایی قدرت در ساختار حکومتی با اتکا به اصول مردمسالاری و مشارکت سیاسی است. در عمل اما این گنجایش ایده آل تابع رقابت در میان بازیگران اجتماعی، رهبران سیاسی و تمایل شهروندان به دفاع از حقوق مدنی خواهد بود. در این مطالعه فرض بر آن است که دولت نماینده طبقه سیاست حاکم و سازمان ها و ساختار های کنترل کننده آن است. این یک فرض انتزاعی نیست بلکه یک هدف واقعی نمایندگان طبقاتی و منافع آنان است. در ارتباط با جامعه مدنی، دولت ها از چشم انداز ساختارهای کنترل کننده شان قضاوت می شوند.



از مبارزه زنان برای رفع تبعیض و برابر حقوقی با مردان حمایت کنیم!





## یاد کریم کفاش کارگر مبارز گرامی باد! یداله بدلی



چند روز مانده به نوروز سال، ۱۳۵۵ سه نفر از زندانیان میانسال را از کمیته مشترک ساواک و شهربانی به بندهای ۱، ۷ و ۸ زندان قصر منتقل کردند. همگی آنها از اعضای قدیمی حزب توده ایران بودند. زنده یادان سلیمان دانشیان، هدایت اله معلم و کریم چارباشیان معروف به کریم کفاش اعضای این گروه سه نفره بودند. اکثریت زندانیان این ۳ بند، بین ۱۸ تا ۲۵ ساله بودند. اما این سه تن هر یک حدود ۵۰ سال داشتند. روز عید تنها روزی بود که می توانستیم جشن مختصری بگیریم و آواز بخوانیم. محمود دولت آبادی آهنگ خراسانی خواند ممد ترکی و منمهم کردی خواندم، اما کریم کفاش ترانه "مستیم درد منو دیگه دوا نمیکنه" را با چنان احساسی خواند که اشک خود و یاران را جاری کرد. بتدریج با کریم دوست شدم و برایم تعریف کرد که برای بار سوم است که دستگیر شده است. گفت؛ در سالهای ۳۲، ۳۹ و ۵۴ نیز به زندان افتاده است.

کریم اصلتا آذربایجانی بود و در جنوب شهر تهران در دهه ای که زیر پله بود، پینه دوزی و کفاشی می کرد و از اینرو به کریم کفاش معروف بود. دهه او آنقدر کوچک بود که خودش می گفت فقط خودم و ابزار کفاشی و چند جفت کفش در آن جای می گرفت. یکبار رسولی سرشکنجه گر ساواک به او گفته بود "بدبخت دخترانت فاحشه می شوند" کریم قاطعانه درپ اسخ گفته بود "تمام فاحشه ها دختران من هستند". کریم در سال ۵۶ آزاد شد و باز به همان دهه محقر زیر پله بازگشت و کار خود را از سر گرفت، پس از انقلاب دوستانش بارها به او پیشنهاد کار در شرکت ها و کارگاه ها را با درآمد بیشتر دادند اما کریم گفته بود این زیر پله محقر من وسیله ارتباط من با مردم است و این وسیله پیوند با مردم را از دست نخواهم داد.

کریم در محله زندگیش هر چند از طرف نیروهای حزب الله شناخته شده و تحت فشار بود اما اهالی محله او را دوست داشتند و مورد احترام مردم بود. در سال ۶۲ بار دیگر کریم را دستگیر و این بار این رهروان ولایت فقیه بودند که این انسان آزاده و زحمتکش را به مسلخ بردند. کریم قبل از سال ۶۷ از زندان آزاد شد اما احساسات انسانی و عشق آتشین اش به زحمتکشانش تاب این همه بیداد را نیاورد و زندگی را بدرود گفت.

یاد کریم و دیگر کریم ها که علیه دیکتاتوری و برای بهروزی مردم بپا خاستند و تمام عمرشان را در این راه مبارزه کردند، گرامی باد!

هرستاره ای که در آسمان  
غروب میکند  
دل هزار پاره است  
دل هزار پاره را  
خیال آنکه آسمان  
همیشه و هنوز  
پر از ستاره است، چاره است.

❁ یاد یاران گرامی باد! ❁



## برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۱۴ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در قسمت قبلی به گرایش فزاینده کارگران به ایجاد سندیکاها مستقل در اثر خلف وعده‌های شاه به کارگران اشاره کردیم. در این قسمت دوره مبارزاتی شکوهمند دیگری از جنبش کارگری را که در نیمه دوم سال ۵۷ در آستانه انقلاب بهمن شروع شد و مبارزات کارگران در اوایل انقلاب را مرور می‌کنیم.

آمادگی برای گسترش اعتصابات کارگری همانطور که قبلاً شرح دادیم وجود داشت. در نیمه دوم سال ۵۷ با پیدایش شرایط انقلابی در کشور اعتصابات متأثر از نارضایتی‌های پیشین و شرایط انقلابی با شتاب بی سابقه و با شرکت واحدهای بزرگ و موثر تولیدی رو به گسترش نهاد و با سرعتی خارج از تصور طی ۳ تا ۴ ماه سراسر کشور را در بر گرفت و تبدیل به یک اعتصاب بی سابقه فلج کننده شد و ارکان نظام دیکتاتوری را متزلزل کرد. اعتصاب کارگران نفت بی شک تأثیر به مراتب تعیین کننده تری از اعتصابات دیگر داشت و خود محرک تعداد زیادی اعتصاب در بخشهای تولیدی و خدماتی و فرارویی اعتصابات به اعتصاب عمومی شد.

در ۲۲ مهر کارگران پالایشگاه آبادان اعتصاب کردند. دخالت نیروهای نظامی برای پایان دادن به این اعتصاب موجب واکنش همکاران آنها در اداره مرکزی نفت شد. در ۲۵ مهر کارکنان اداره مرکزی شرکت نفت اعتصاب دیگری را برگزار و خواهان ممنوعیت دخالت نیروهای نظامی در اعتصابات کارگری و افزایش ۵۰ درصد به دستمزدهایشان شدند. متعاقب آن در ۲۹ مهر کارکنان پالایشگاه نفت در تهران نیز به اعتصاب پیوستند. شروع اعتصابات غافلگیرانه در مراکز که شاهرگ اقتصادی کشور بودند و حمایت‌های اعتصابیون از همدیگر برای روسا و مدیران شرکت نفت چنان دور از انتظار و غافلگیرانه بود که موجب عقب نشینی سریع مدیران شرکت نفت و پذیرش همه خواسته‌های اعتصابیون و عذر خواهی رئیس شرکت نفت آبادان از کارگران شد. از زمان اعتصاب معروف نفت در سال ۱۳۲۵ هیچ گاه اعتصابی به این گستردگی و کیفیت روی نداده بود. با این حال بی اعتمادی نسبت به وعده‌های مسئولان دولتی چنان زیاد بود که کارگران وعده‌هایی را که مسئولین به آنها می‌داند نمی‌پذیرفتند و مطالبات دیگری را برای پایان دادن به اعتصاب شان پیش می‌کشیدند. این اعتصابات با وجود کنترل شدید ساواک بر موسسات نفت انجام شد و معلوم کرد که این کنترلها هم نتوانسته بود وقوع این اعتصابات را پیشبینی و پیشگیری و سازمانگران شان را شناسایی و خنثی کند!

از آن بدتر برای مسئولین تغییر رفتار کارگران اعتصابی نسبت به گذشته بود که بر خلاف گذشته دیگر حتی وقتی با همه مطالبات شان هم موافقت می‌شد به دلیل بی اعتمادی راضی به پایان دادن به اعتصاب هایشان نمی‌شدند و بتدریج مطالبات سیاسی را نیز جزء شروط شان برای پایان اعتصاب قرار می‌دادند. به نظر می‌رسید طبقه کارگر فرصت پیدا کرده بود تا همه آن ظلم‌هایی را که رژیم در حق شان اعمال کرده بود تلافی کند.

وسعت و تاثیر اعتصابات به غیر از آنکه دور از انتظار مقامات رژیم شاه بود، فضای خفقان و سانسور را نیز تحت تأثیر قرار داد و برخی از روزنامه‌ها را که تا قبل از آن اجازه انتشار اخبار اعتصابات کارگری را نداشتند بر آن داشت تا گزارش‌هایی از این اعتصابات را منتشر کنند و مردم را از آنها با خبر کنند. روزنامه اطلاعات در همان حال که اعتصاب در موسسات مختلف نفت جریان داشت در ۳۰ مهر گزارشی از این اعتصابات و اعتصابات متعدد دیگر که در پی اعتصاب نفت و متأثر از آنها در موسسات غیر نفتی شروع شده بود به همراه تلاشهایی که از جانب مدیران برای پایان دادن به اعتصابات در جریان بود را منتشر کرد.

اطلاعات در بخشی از گزارش مفصل خود نوشت:



"همزمان از آبادان خبر می‌رسد اعتصاب ۵ هزار کارمند صنعت نفت دیروز و امروز هم ادامه یافت و اعتصاب‌کنندگان ساعت ۷:۳۰ صبح دیروز همانند چهار روز گذشته جلوی اداره مرکزی شرکت ملی نفت اجتماع کردند. تعداد زنان کارمند، دیروز در میان اجتماع‌کنندگان بیشتر بود. روسای واحدها با مدیران صنعت نفت آبادان ملاقات داشتند. مدیران اطلاع دادند که اضافه حقوق کارکنان تصویب شده و در صورتی که از شنبه سر کار حاضر نشوند غایب محسوب می‌شوند، اما کارمندان اعتصابی اعلام کردند که به اعتصاب ادامه خواهند داد تا هنگامی که خواسته‌های چهارگانه آنان به انجام برسد. در مورد بازداشت و دستگیری عده‌ای از کارمندان صنعت نفت، بر اساس خواسته‌های کارمندان، مقامات مسئول باید عذرخواهی کنند و پلیس حفاظت پالایشگاه برکنار شود... کارمندان اعلام کرده‌اند با وعده و وعید اعتصاب را نخواهند شکست".

در پشت همه این اعتصابات کمیته‌های کارگری مخفی قرار داشتند که توسط خود کارگران هر واحد تشکیل شده بود. روی آوری به تشکیل کمیته‌های مخفی خود نتیجه سرکوب اتحادیه‌های غیر دولتی و اعمال کنترل پلیسی رژیم بر آنها بود. رژیم شاه تصور می‌کرد که با کنترل پلیسی راه تشکیل یابی کارگران را مسدود و آنها را به زندگی در وضعیتی که باب میل رژیم و سرمایه داران بود عادت داده است اما کارگران در اولین فرصتی که پیدا کردند به دنبال تشکلهای مطلوب خودشان رفتند و با تشکیل شوراهای کارگری تشکیلاتی را بوجود آوردند که مسولین رژیم سلطنتی حتی تصورشان رانکرده بودند! شوراهایی که علاوه بر پیگیری مطالبات صنفی مسائل سیاسی مرتبط با کارگران را نیز پیگیری می‌کردند و در پی کنترل کارگری بر تولید و توزیع بودند.

\*در هفته آینده برگ‌های دیگری از تاریخ جنبش سندیکایی را مرور می‌کنیم.



**همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان محیط زیست از زندان مبارزه کنیم!**





## تهدید فعالان کارگری به خودداری از اطلاع‌رسانی و جلوگیری از آزادی با قرار وثیقه



یک منبع آگاه به وضعیت هفت فعال کارگری و کارگر که در جریان اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه بازداشت شدند به کمپین حقوق بشر در ایران گفت آخرین دفاعیات آنها اخذ شده و پرونده همگی آنها به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی برای تعیین وقت فرستاده شده است. این فعالان کارگری عبارتند از سپیده قلیان، اسماعیل بخشی، علی نجاتی، امیر امیرقلی، عسل محمدی، ساناز الهیاری و امیرحسین محمدی فرد. همگی آنها بین تاریخ‌های ۲۲ تا ۲۸ اردیبهشت ۹۸ به شعبه هفتم بازپرسی زندان اوین برای اخذ آخرین دفاعیات فراخوانده شدند.

به گفته این منبع آنها در جلسه دفاع آخر خود با اتهام جدیدی مواجه شدند که تاکنون هرگز در بازجویی‌ها به آن اشاره نشده بوده است: «بازپرس شاه‌مجددی همه آنها را به اتهام جدید ارتباط با گروه‌ها و احزاب معاند نظام متهم کرده است. در مقابل اعتراض آنها که اسامی از این اتهام در بازجویی‌های آنها برده نشده، گفته ما مستندات کافی برای این اتهام داریم و در دادگاه متوجه خواهید شد اما هیچ توضیح دیگری نداده است.»

این منبع درباره محتوای کیفرخواست و دفاع وکلایشان به کمپین گفت: «فعالان کارگری در بازداشت به جز سپیده و اسماعیل بخشی هیچ‌کدام وکیل ندارند. به آنها در ابتدا گفته‌اند فقط می‌توانند از لیست وکلای تایید شده قوه قضاییه وکیل انتخاب کنند که آنها هم معلوم است چگونه عمل می‌کنند. خانواده امیرقلی با یکی از این وکلای تایید شده صحبت کرده اما وکیل گفته است شما فعلاً هیچ کاری نکنید اگر حکمی که صادر شد و ناعادلانه بود آن وقت من اعتراض خواهم کرد. آخر مگر می‌شود یک وکیل دادگستری به داشتن حق دفاع و وکیل معتقد نباشد و بگوید اگر حکم ناعادلانه صادر شود آن وقت او وارد عمل می‌شود. در نهایت بچه‌ها تصمیم گرفتند خودشان از خود دفاع کنند.»

به گفته این منبع «فقط در مقابل اصرار برخی از آنها بازپرس تکه‌ای از کیفرخواست تایپ شده را نشان داده که نوشته شده بوده که «آنها دل رهبر عزیز که نایب امام زمان است را خون کرده‌اند» فکرش را بکنید دل خون شدن جز موارد حقوقی در کیفرخواست آمده است.»

این منبع با اظهار اینکه بازپرس شاه‌مجددی با «تشر» و «فریاد» بر سر آنها آخرین دفاعیات را گرفته است گفت: «از سپیده و ساناز خیلی شاکای بود. می‌گفت آنها حاضر نشدند با چادر از زندان اوین به دادگاه بیایند. با آرایش و رژلب قرمز آمده‌اند. داد می‌زد که اگر اطلاع‌رسانی‌ها ادامه پیدا کند آنها آزاد نخواهند شد. حتی به عسل محمدی گفته اگر صحبت‌هایش را با رسانه‌ها ادامه دهد بازداشت خواهد شد و اتهام تشویش اذهان عمومی به اتهام‌های دیگرش اضافه می‌شود.»

این منبع به کمپین گفت بازپرس به آنها گفته اعتراض‌شان به شرایط بازجویی و دادگاه هم هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت: «گفته هیچ‌کس اعتراض شما را نمی‌پذیرد چون همه ما می‌دانیم که شکنجه در سیستم قضایی وجود ندارد و ما می‌دانیم که با بازداشتی‌ها عادلانه برخورد می‌شود. هر چه آنها گفته‌اند ما شرایط بدی در دوران بازجویی داشتیم، بازپرس گفته هیچ‌کس حرف‌تان را قبول نمی‌کند، بی‌خود هم اعتراض کردید و نوشتید. شما شرایط بدی نداشتید.»

به گفته منبع مطلع «حتی شاه‌مجددی به خانواده‌هایشان مستقیم گفته چون موضوع آنها رسانه‌ای شده مصلحت نیست آزاد شوند. به خانواده‌ها فشار آورده‌اند تا سکوت کنند وگرنه بچه‌هایشان همان‌جا در زندان می‌مانند.»



این منبع از صدور قرار وثیقه برای برخی از این زندانیان خبر داد و گفت: «با وجود تعیین وثیقه‌های سنگین بین ۷۵۰ تا ۹۵۰ میلیون برای این بچه‌ها و تامین آن از سوی خانواده‌هایشان در هفته اخیر، دادستانی با آن مخالفت کرده است. حالا خانواده‌ها به دفتر دادستانی اعتراض کرده‌اند اما تاکنون هیچ جوابی هم نگرفته‌اند.»

در حال حاضر همگی آنها که داری یک پرونده مشترک هستند مواجه با سه اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی»، «تشکیل گروه به قصد بر هم زدن امنیت ملی» و «ارتباط با گروه‌ها و احزاب معاند» است. پیش از این در بازجویی‌های به این افراد گفته شده بود آنها با گروه کمونیستی کارگری در ارتباط هستند. علاوه بر این سپیده قلیان و اسماعیل بخشی به دو اتهام دیگر «تشویش اذهان عمومی» و «نشر اکاذیب» به دلیل رسانه‌ای کردن شکنجه‌هایشان نیز متهم هستند.

همه این هفت نفر در جریان اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه در پاییز ۹۷ بازداشت شدند. علی نجاتی در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۹۸ به شعبه هفتم فراخوانده شده، عسل مجدی در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه و بقیه در تاریخ ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ماه به شعبه هفتم برای اخذ آخرین دفاعیات احضار شده‌اند. چهار نفر از آنها (عسل مجدی، ساناز الهیاری، امیرحسین مجدی فرد و امیرامیرقلی) عضو نشریه سیاسی، صنفی و فرهنگی آنلاین «گام» هستند که یادداشت‌هایی را با موضوع‌های کارگری و اعتراض‌های کارگران منتشر می‌کرد. پس از بازداشت آنها فعالیت این نشریه هم متوقف شد.

سپیده قلیان، فعال مدنی و اسماعیل بخشی فعال کارگری در جریان اعتراضات خیابانی کارگران در آبان ۹۷ بازداشت شدند. خانم قلیان در تاریخ ۲۷ آذر ماه با قرار وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی آزاد شد و اسماعیل بخشی نیز در تاریخ ۲۱ آذر ۹۷ با قرار وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد. هر دو آنها پس از آزادی از شکنجه‌های دوران بازداشت خود گفتند که پس از آن بار دیگر در تاریخ اول بهمن ماه ۹۷ بازداشت شدند.

امیر امیرقلی، فعال کارگری، عضو تحریریه نشریه گام و زندانی سابق در تاریخ ۲۵ دی ۹۷ از سوی ماموران اداره اطلاعات بابلسر در منزلش بازداشت و روانه زندان اوین شد. او در تاریخ ۳۰ بهمن به طور ناگهانی از زندان اوین به زندان مرکزی اهواز منتقل شد و در شرایط نامناسب این زندان و با بیماری دیابت تا تاریخ تا هشتم اردیبهشت باقی ماند. امیرقلی نهایتاً در اردیبهشت ۹۸ به زندان اوین برای دادگاه‌اش منتقل شد.

امیر حسین مجدی فرد و ساناز الهیاری (همسر امیرحسین مجدی فرد) عضو نشریه گام و از فعالان کارگری نیز در تاریخ ۱۹ دی ۹۷ بازداشت و تاکنون در زندان اوین به سر می‌برند.

عسل مجدی، دانشجوی داروسازی دانشکده علوم دارویی دانشگاه آزاد تهران و یکی از اعضای تحریریه نشریه گام روز ۱۳ آذر ماه به دلیل نوشتن مطلبی در حمایت از حقوق کارگران نیشکر هفت‌تپه در منزلش در تهران بازداشت و به زندان اهواز منتقل شد. او ۲۳ روز بعد در تاریخ ۱۵ دی ماه با وثیقه سنگین ۴۰۰ میلیون تومانی به صورت موقت آزاد شد.

علی نجاتی، کارگر بازنشسته و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران هفت‌تپه هشتم آذر ماه ۹۷ به اتهام نقش در اعتصابات کارگران نیشکر هفت‌تپه در منزل خود بازداشت و در تاریخ هشتم بهمن ماه به دلیل بیماری قلبی و تنفسی با مرخصی درمانی از زندان بیرون آمد. نجاتی در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه به شعبه هفتم برای اخذ آخرین دفاعیات خود احضار شد.

**\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**sabosob@gmail.com**

**\*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

**مبارزه برای آزادی کارگران و معلمان زندانی را تشدید کنیم!**